

❖ مبنای امام خمینی:

حضرت امام ابتدا می نویسند که هیأت افعال نمی تواند به دلالت وضعیه بر وجوب و استحباب دلالت کند چراکه وجوب و استحباب اگر به معنای اراده حتمیه و اراده غیر حتمیه است (یا به معنای اراده ملزومه و اراده غیر ملزومه) در این صورت وجوب و استحباب از مبادی استعمال می شوند (چراکه اراده، علت استعمال است) و لذا لفظ نمی تواند در آن معانی استعمال شده باشد، و اگر ملاک در وجوب و استحباب، حتمیت و عدم حتمیت طاعت است [یعنی چیزی که طاعت آن لازم است، واجب است. پس وجوب را از لزوم اطاعت کشف می کنیم و نه از اراده حتمیه]. در این صورت وجوب یک امر انتزاعی است که بعد از استعمال صیغه، انتزاع می شود و لذا صیغه در آن نمی تواند استعمال شود.

ایشان می نویسند:

«فالحق أن الهيئات لا تدل بالدلالة الوضعيّة إلا على البعث والإغراء من غير دلالة على الوجوب والاستحباب، بل لا معنى للدلالة عليهما ولا لاستعمالها فيهما، فإن الوجوب والاستحباب إن كانا بلحاظ الإرادة الحتمية وغيرها أو المصلحة الملزمة وغيرها، فهما من مبادئ الاستعمال، ولا يعقل أن تكون مستعملة فيهما، و حتمية الطاعة و عدمها منتزعتان بعد الاستعمال، فلا يعقل الاستعمال فيهما.»^۱

حضرت امام سپس به نظر خویش توجه کرده و می نویسند:

«و بعد اللتيا و التى: أن ما لا ريب فيه و لا إشكال يعتره هو حكم العقلاء كافة بأن الأمر الصادر من المولى واجب الإطاعة و ليس للبعد الاعتذار باحتمال كونه ناشئا من المصلحة الغير الملزمة و الإرادة الغير الحتمية، و لا يكون ذلك للدلالة لفظية، أو انصراف، أو مقدمات حكمة.

و الدليل عليه: أن الإغراء و البعث إذا صدر من المولى بأى دال كان، لزم عند العقلاء إطاعته، من غير فرق بين اللفظ و الإشارة مع عدم وضع لها، و لا تجرى فيها مقدمات الحكمة، فنفس صدور البعث و الإغراء موضوع حكمهم بلزوم الطاعة من غير حكمهم بكشفه عن الإرادة الحتمية، لعدم الملاک فيه كما عرفت. فكون الأمر للوجوب ليس إلا لزوم إطاعته عند العقلاء حتى يرد منه ترخيص. و لعل ذلك مغزى مرام شيخنا العلامة أعلى الله مقامه.»^۲

توضیح:

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۵۶

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۵۶



۱. همه عقلاً قبول دارند که اوامری که از مولا صادر می شود، باید اطاعت شود (و عبد در صورت عدم اتیان نمی تواند عذر بیاورد که احتمال می دادم امر ناشی از اراده غیر ملزمه و یا اراده غیر حتمیه باشد)
 ۲. از طرفی این حکم عقلاً ناشی از دلالت [وضعی] یا انصراف و یا مقدمات حکمت نیست.
 ۳. پس نفس بعث صادر شده از مولا، حکم عقلاً را به لزوم اطاعت در پی دارد.
 ۴. دلیل ما آن است که حتی اگر بعث توسط اشاره حاصل شود (در حالیکه مسلماً مقدمات حکمت در اشاره حاصل نیست و اشاره هم برای وجوب وضع نشده است.) عقلاً حکم به لزوم اطاعت می کنند.
 ۵. عقلاً حکم به لزوم اطاعت می کنند در حالیکه حکم نمی کنند به اینکه نفس بعث کاشف از اراده حتمیه است.
 ۶. احتمالاً سخن مرحوم حائری به همین قول بر می گردد.
- ما می گوئیم:

(۱) تمایز این قول با کلام مرحوم نائینی در این است که مرحوم نائینی حکم عقل را در اینجا مطرح می کردند در حالیکه حضرت امام به حکم عقلاً استناد می کنند.

(۲) درباره فرمایش امام می گوئیم:

حضرت امام - ظاهراً - می فرمایند وقتی مولا، «بعث» کرد و هیأت افعال به کار برد، عقلاً حکم می کنند که باید آن را اطاعت کرد. پس گویی حضرت امام به بنای عقلایی (حکم عقلاً) مستقلاً قائل هستند که بر «لزوم اتیان هیأت افعال صادر شده از مولا» قائم شده است. و لذاست که این حکم عقلاً، مصداق حکم عقل به «لزوم اطاعت اراده مولا» نیست.

(۳) اما می توان در این باره گفت:

دلیل حضرت امام بر وجود این بنای عقلایی چیست؟

اگر صرف «عدم پذیرش اعتذار عبد عند المخالفه» دلیل است، می توان گفت که این عدم پذیرش شاید ناشی از نوعی دیگر از دلالت هیأت بر وجوب باشد. به عبارت دیگر سخن حضرت امام در صورتی تمام است که بقیه مبانی مردود باشند.

❖ مبنای دیگر:

۱. اگر گفتیم وجوب به معنای اراده شدید مولاست.

هیأت افعال تنها بعث را ایجاد می کند و هیچ نوع دلالت وضعی بر وجوب ندارد. ضمن اینکه هیچ گونه دلالت عقلی هم بر اراده شدید ندارد چراکه بعث ممکن است معلول اراده شدید باشد و ممکن است معلول اراده ضعیفه



باشد.

۲. اما «مولویت متکلم» قرینه عامه ای است که معلوم می کند بعث مولا معلول اراده شدید مولا است و لذا اگر

مانعی این قرینه عامه را از بین برد، دلالت امر بر وجوب از بین می رود.

۳. پس دلالت هیأت امر بر وجوب، دلالت معلول (هیأت امر) است به سبب وجود قرینه (مولویت متکلم) بر یکی

از علل (اراده شدید).

ما می گوئیم:

این مبنا قابل قبول است. اما با توجه به آنچه درباره معنای وجوب آوردیم می توانیم به مبنای مختار برسیم.

